انتقال طب هندی به جهان اسلام

بدریه محمّدی بلبان‌آباد [الف*]، زهرا الهوئی نظری [ب]

[الف] کارشناسی ارشد

[ب] دکترای تاریخ تمدن ملل اسلامی، استاد یار دانشگاه الزهرا

چکیده

مسئله تأثیرپذیری سنتهای پزشکی در طول تاریخ، از یگدیگر امری پوشیده نیست ،از جمله می‌توان به سنت تأثیر طب اسلامی از طب هندی اشاره کرد. سرزمین هندوستان، به عنوان گهواره یکی از بزرگترین تمدنهای بشری، با تنوع اقلیمی، قومی، مذهبی، فرهنگی، عرصه ظهور مکاتب پزشکی متفاوتی است. ویژگیهای طبیعی، محیطی، جغرافیای آن و بهرمندی از پوشش گیاهی متنوع و نیز آمیختگی گونه‌های ابتدایی طبابت با مسائل روحی و دینی باعث شد، طب هندی در شکلهای مختلف طبابت، جراحی، گیاه درمانی و داروشناسی بروز کند و دستاوردهای آن از طریق مراکز فکری و فرهنگی ملل مجاور آن روزگار، به حوزه تمدن اسلامی وارد شد. این مطالعه در صدد است تا از طریق روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر منابع موجود، به بررسی راههای انتقال این علوم به حوزه تمدن اسلامی بپردازد. یافته‌های اساسی این بررسی نشان می‌دهد، که از دوره عباسیان به بعد، مسلمانان به طور گسترده، به اخذ و اقتباس علم پزشکی هندیان پرداخته‌اند، البته در این انتقال ایران و یونان به عنوان واسطه‌های غیر مستقیم نقش اساسی داشته‌اند و استفاده از دستاوردهای آنان، باعث غنی و عمق بخشیدن به این شاخه از دانش پزشکی مسلمانان شده است.

واژگان کلیدی: جندیشاپور، یونان، پزشکان هند، پزشکان مسلمان، درمان.

تاریخ دریافت: تیر ۹۱
تاریخ پذیرش: شهریور ۹۱

مقدمه:

عربها پیش از آشنایی با تمدن دنیای قدیم، بر پایه تجربه-های شخصی بیماران را درمان می‌کردند و از آن به «طب البادیه» تعبیر می‌شد و چون این امر بر عهده برخی از مشایخ و عجائز قبیله بود، به طب العجائز معروف شده بود. (۱)، علم طب در این دوران شامل دو بخش اوراد و عزائم، جهت راندن علل بیماریها، که به عقیده آنان اجنه و شیاطین بودند و همچنین تجویز عقاقیر و اشربه و ادویه، استفاده از حجامت و در صورت لزوم داغ کردن و قطع اندامهای فاسد انجام می‌شد، درمان انحراف چشم را با ادامه نظر به سنگ آسیاب درمان می‌کردند و معتقد بودندکه این عمل چپ بودن چشم را علاج می‌کند(۲-۵) از دیگر عقاید طبی آنان این بود که اگر شخص زخمی آب بنوشد می‌میرد و هر گاه زنی تا آن حد بترسد که قلبش سرد شود باید آب گرم بنوشد (٦)، با این وجود، تمام همّ آنها این بود که اجنه و شیاطینی را که باعث ایجاد بیماری شده‌اند، از خود دور کنند چرا که به خاطر عدم اطلاع از بروز بیماریها قادر به مداوی آنها نبودند و آنگاه که پس از ذکر اوراد وادعیه و عزائم، توفیق می‌یافتند خود را بسیار موفق می‌دانستند. (٦-٧)

اطلاعات پزشکی اعراب به ویژه در مورد داروسازی که بخش عظیم آن از آگاهیهای تجربی خود بدویان و بخشی دیگر از تماس عربها با سایر اقوام متمدن آن روز، ناشی می‌شد،

* فرد مسئول مکاتبات: b_mohammadi2175@yahoo.com

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

تدریجاً توسعه و تحول یافت(۸) بهترین شاهد برای وجود اطلاعات مربوط به داروسازی در نزد عربها، کتاب «الصیدنه» بیرونی است که در آن به مجموعه اشعار و آثار لغت شناسانی اشاره شده که داروشناسی عربهای قدیم را توصیف و تفسیر کرده‌اند. (۹)

بر اساس نتا یج یافته‌های منابع تاریخی، پزشکی در اوایل اسلام، کاملاً جنبه عملی و تجربی داشته است و خلفای اموی و اولین خلفای عباسی تنها به پزشکی عملی و تسکین دهنده‌ی درد که مستلزم معرفت تجربی– پیش رفته یا ابتدایی– بوده است، علاقه‌مند بود و پرداختن به نظریه در پزشکی و تضمین نقش آن در کار درمان نزد عربها، در دوره‌های بعد صورت گرفت. (۸)، بر اساس شواهد، تا زمان عباسیان، پزشکی تغییر چشمگیری نکرده بود و تخصص پزشکان عرب در این دوره، محدود به مواردی بسیار ابتدایی بود و دلیل آن تعصب قومی و عقیده برتری عرب بر سایر اقوام و عدم قبول دیدگاههای دیگر ملل، در دوره امویان بود اما با پیدایش دولت عباسیان، وضع علمی جهان اسلام تغییر یافت در این تغییر، اقتباس اعراب از دستاوردهای علمی ملل تابعه مخصوصاً دانشگاه جندیشاپورگسترش یافت به طوری که مسلمانان، از طریق برخی از پزشکان هندی این مرکز، با آثار طبی هندیان آشنا شدند و این دانشگاه تبدیل به چهارراه علوم جهان شد و از طریق آن، دستاوردهای علمی سایر مراکز علمی جهان آنروز، به جهان اسلام انتقال یافت. علاوه بر ایران به عنوان اولین واسطه غیرمستقیم، یونان و یونانیان نیز به نوبه خود در این انتقال، مهم و مؤثر بودند.

روش بررسی:

انتقال طب هندی به عالم اسلام

این ادعا که ارتباط بین هند و عربها، در دوره عباسیان شدت گرفت که به تبع باعث انتقال علوم هندی به عالم اسلام شده‌است، قابل دفاع است اما بایستی این را هم متذکر شد، که عربها و هندیان از دوران باستان، با هم راوابط بازرگانی و علمی داشته‌اند(۱۰-۱۲) نیز هنگام بحث در مورد انتقال علوم هندی به عالم اسلامی، باید به خاطر داشت که لااقل سه راه ارتباطی وجود داشته و در بسیاری موارد میان این رشته‌ها ارتباط ناگسستنی بوده است. اولین راه ارتباطی مستقیم، مخصوص آن دسته از پزشکان هندی است که خود مستقیماً به دربارخلفای عباسی آمده، که در زمینه ترجمه و تألیف، فعالیت می‌کردند البته در این راه، خود عربها هم مستقیماً به منابع هندی دست یافتند و یافته‌های خود را در معرض تحقیق و تصحیح قرار دادند و با آنها هم گام شدند. یافتن راه و شکل انتقال از این طریق بسیار روشن است اما اولین و مهمترین راه انتقال غیرمستقیم، ایران بود که با مرکزیت بیمارستان طبی جندی شاپور و دو شهر مرو و بلخ، توانست پل ارتباطی بین علوم هند و اسلام باشد چنانکه تمام اطلاعات و علوم هندی به خصوص پزشکی، که از قدیم به ایران راه یافته بود و در مرکز علمی جندی شاپور منسجم و نمودار شده بود، با فتح جندی شاپور توسط اعراب، وارد حوزه تمدن اسلامی شد. (۷)، اما رشته بعدی، یونان و متفکران یونانی بودند که آنها هم به طور غیرمستقیم در این انتقال مهم و مؤثر بودند. (۱۳)، ولی اگر بتوان بر ای نظام پزشکی جدیدی که در دوره اسلامی شکل گرفت و امروزه پزشکی اسلامی نامیده می‌شود، آغازی در نظر گرفت، باید روزگار منصور عباسی را در نظر داشت، زیرا در روزگار وی بود که برای نخستین بار ارتباط رسمی میان بیمارستان جندیشاپور و دستگاه خلافت عباسی برقرار شد چنانکه اطلاعات موجود در منابع و اسناد به جا مانده نیز، حاکی از رونق بازار پزشکی در اوایل دوره عباسیان است.

۱- انتقال مستقیم:

در انتقال دستاوردهای علم پزشکی هندیان به عالم اسلام، سهم خود پزشکان و عالمان هندی را نباید از نظر دور داشت آنان، با تصرف مراکز علمی و فرهنگی ایرانیان به دست اعراب، ارتباط خود را با آنها قطع نکردند، بلکه با فتح ایران و حتی قسمتهایی از سرزمین هند، همچنان با مراکز علمی ایران ارتباط داشتند و با شروع نهضت ترجمه و توجه خلفا، امیران و بزرگان بنی عباس به علم، ارتباط خود را با مراکز علمی آنروز بیشتر کردند و شروع به تدریس، تألیف و ترجمه آثار پزشکی

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

از زبان سانسکریت به عربی کردند و بدین ترتیب سهم عظیمی را در این راستا برعهده گرفتند.

۱-۱- انتقال از طریق مسافرت پزشکان به دربار خلفای عباسی

به خاطر اهمیت و جایگاه والای علم و دانش در دین اسلام و علاقه حاکمان وقت، خیلی زود مسلمانان شروع به اخذ و اقتباس علوم از سرزمین‌های مفتوحه کردند، از جمله این مناطق مفتوحه، هند بود که معدن علوم، مخصوصاً پزشکی بود. با گسترش اسلام و گشایش مسیر مهاجرت مسلمانان به مناطق دیگر، گروههایی از هندوان در قالب مهاجر و یا برده و اسیر به قلمرو حکومت اسلامی وارد شدند و از این طریق تعامل با شبه قاره هند به طور مستقیم برقرار گردید و بخشی از علوم آنان با این مهاجرتهای متقابل، به حوزه تمدن اسلامی انتقال یافت. طبق اخبار مذکور در منابع عربی، حدود بیست و یا سی سال پس از آنکه عباسیان، شروع به ترجمه آثار نجومی کرده‌بودند، یعنی در دوره هارون، ترجمه کتب پزشکی هندی به عربی آغاز و در دروه مأمون به اوج خود رسید(١٤) این انتقال، نهضت علمی مسلمانان را سرعت بخشید و اطلاعات و علوم ارزشمندی را از این سرزمین به حوزه جغرافیایی مسلمانان وارد کرد. البته انگیزه حاکمان مسلمان در این حرکت علمی، که منجر به اخذ و اقتباس علوم از سایر تمدنها و سپس نوآوری و ابداع گردید را از نظر دور داشت و برخی از موارد آن عبارتنداز:

۱: انگیزه‌های سیاسی: حفظ قدرت خویش با استفاده از جذب نخبگان و ترغیب علم آموزی و رویارویی با رقبای سیاسی اعم از خارجی و داخلی و از آن میان امامان شیعه که جدیترین مخالف داخلی ایشان بودند.

۲: انگیزه‌های غیر سیاسی: میل به بقا و تندرستی جهت برخورداری از عمر طولانی برای تاراج تاج و تخت و علم دوستی خلفا که در نتیجه تشویق وزرایی همچون برامکه که پیوسته در کنار خلفا حضور داشتند بوجود آمده‌بود و این تأثیر بیشتر زمانی آشکار شد که برامکه دچار آن سرنوشت نکبت بار شد و پس از آن این خلاء در دربار، مخصوصاً در مورد ترویج علوم هندی، به راحتی احساس می‌شد (۱۵-۱۷)، به هر تقدیر با حمایت خلفای عباسی و دولتمردان ایشان و نیز خاندانهای دانش پرور در این عصر، طب هندی وارد جهان اسلام شد در این راستا، باید به نقش دانشوران مسلمان در بسط و گسترش این علوم وارداتی که به نوبه خود شرحها و تفسیرهای بسیار بر این کتابها نوشتند و در ترقی علوم طبی، تأثیری به سزا داشتند نیز باید اشاره کرد.

اما آنچه توجه هندشناسان را به وجود عناصر هندی در آثار عربی جلب کرد ارجاعات موجود در کتاب المنصوری و الحاوی رازی، فردوس الحکمه علی بن ربن طبری، مجموعه آثار پزشکان هندی در الفهرست ابن ندیم و کتاب عیون الانباء فی الطبقات الاطباء ابن اصیبعه بوده است همین مطالب می‌رساند که عربها از پزشکی هندیان استفاده‌کرده‌اند.

در میان مهاجران هندی، تعدادی از طبیبان و منجمان مشهور حضور داشتند که در دربار خلفای عباسی نقشی فعال داشتند بعضی از آنان مترجمانی بودند که در جریان نهضت ترجمه، عهده دار برگرداندن متون هندی به عربی شدند و اینک معرفی و شرح حال آنها.

۱: منکه هندی(Manica): از دانشمندان بنام در علم طب، فلسفه و ... بوده، که از زندگی نامه او جز مطالب پراکنده چیزی در دست نیست. (۱۸)، وی به سه زبان عربی، فارسی و هندی تسلط داشته است، در دوره خلافت هارون الرشید(۱۹) وتحت حمایت برمکیان به عراق آمد و در دربار خلافت مقام و منزلت خاصی پیدا کرد(۲۰)، ایشان، آثاری از زبان هندی (سانسکریت) به فارسی و عربی ترجمه کرده‌است. بر اساس شواهد تاریخی، زمانی که هارون الرشید به یک بیماری صعب العلاج دچار شد منکه، خلیفه را درمان کرد و به سبب این خدمت، به دربار وی راه یافت و خلیفه دستور داد تا مقرری ویژه‌ای برای وی در نظر گرفته شود. (١٤،٢١)، ابن ابی اصیبعه دراین باره چنین آورده است: «از کتاب اخبار هارون نقل شده-است که هارون الرشید به بیماری صعب العلاجی دچار شد به طوری که ازپزشکان دربار، کسی نتوانست وی را علاج کند ابوعمر اهجمی به هارون گفت که در سرزمین هند طبیبی است که نام او منکه است او یکی از فلاسفه وعابدان این سرزمین است پس هارون کسی به دنبالش فرستاد و شفای خود را از

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

وی خواست» منکه پیش هارون رفت و معالجه‌اش کرد و به سبب این خوش خدمتی اموال زیادی نصیب او شد(۲۰، ۲۲) و همان جا بود که با شنیدن آیه ۸۸ سوره غاشیه اسلام آورد(۲۳). ابن ندیم گوید: قبل از این واقعه، منکه در بیمارستان جندی شاپور بوده‌است(۲٤) زمانی هم یحیی برمکی به مرضی مبتلا شد او منکه را احضار کرد تا او را معالجه نماید. منکه گفت مرض بزرگ، اما درمانش آسان و در عین حال صبر و شکیبایی آسانتر است سپس دارویی برای او تجویز کرد(۲۵،۱۵). منکه مهارت زیادی در زمینه ترجمه از سانسکریت به فارسی و از فارسی به هندی داشته است از این رو آثار زیادی را ترجمه کرده‌است از جمله مهمترین کارهای او، ترجمه کتاب السموم منسوب به شاناق(کاناکیا، طبیب بزرگ هندی که وزیر امپراطور هند بوده‌است) طبیب بزرگ هندی، از زبان هندی به پهلوی، به کمک ابوحاتم بلخی به پهلوی برگردانده شده است(۲۰، ۲٦-۲۷) بعدها این کتاب توسط عباس بن سعید جوهری، مولای مأمون، به عربی ترجمه شد و ترجمه آلمانی آن نیز، توسط بنیتا اشتراوس(bnita- strauss) در برلین چاپ شد. منکه علاوه براین، کتاب سسرد را که در اهمیت، همطراز کتاب کناش بود به دستور یحی بن خالد ترجمه کرد و تفسیر و ترجمه کتاب اسماء العقاقیر، برای اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی را به عربی انجام داد(٦، ۲۰، ۲٤) و ترجمه «سمهتا» اثر سوشروتا نیز در بین آثار او در منابع دیده می‌شود(۲٤) همچنین ابوریحان بیرونی، کنکه را از منجمان معروف هارون بر می‌شمارد(۲۸).

۲: کنکه(kanaka): از دیگر پزشکان نامدار هند، کنکه می‌باشد که که علاوه بر طب، در زمینه علم نجوم نیز مهارت داشته و به دربار خلفای عباسی راه یافته است(۲۰). از جمله آثار و تألیفات کنکه، که مورد توجه مسلمین قرار گرفت می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱: کتاب النمودار فی الاعمار؛ ۲: کتاب الاسرار الموالید (اسرار نوزادان)؛ ۳ : کتاب القرانات الکبیر؛ ٤: کتاب القرانات الصغیر؛ ٥: کتاب الطب و هو یجری مجری کناش؛ ٦:اسماء العقاقیر (نام داروهای هندی)(۲٤،۲۰، ۲۹). وی افکار مستقلی در زمینه طب، تأثیر داروها، طبایع موجودات و ویژگی‌های اشیاء داشته است. یوحنابن ماسویه در زمینه چشم پزشکی از او یاد می‌کند. (۸)

۳: کانکیه(Chanakja): با نام معرب شاناق یا چاناکیا(وزیر معروف چاندراگوپتا، امپراطور هندوستان می‌باشد که در حدود سال ۲۹۸-۳۳۳م. حکومت می‌کرده است) در آثار عربی، از طبیبان مشهور هندی بوده که تجربه‌های بسیاری داشته و افراد زیادی را معالجه کرده‌است. و در حکمت و نجوم و... نیز تبحر داشت(۲۰) و چون کتابهایی را برای پادشاهان زمان خود نوشته، به او لقب «ابن قمانص» داده‌اند شاناق، در علم سموم و پادزهرها متخصص بوده و کتابش، معروف به پنج مقاله به سموم اختصاص یافته است(۲٦-۲۷) که شناخته‌ترین اثر در میان اطبای مسلمان بوده است این کتاب نشانه های آشکاری از تأثیرپذیری او، از یک فصل از سوشروته را در خود دارد.(۲۰) احتمالاً به دربار خلافت عباسی نیامده، زیرا وی از پیشگامان اطبای هندی بوده‌است ولی آثار و کتابهای وی در مکتب جندی شاپور به فارسی ترجمه شده‌اند و اطبای مسلمان از آنها استفاده می‌کرده‌اند. مولر نخستین کسی است که مسئله اصالت این کتاب رد پای آن را در نوشته‌های پزشکی عربی طی مقاله‌ی خود«منابع عربی درباره تاریخ پزشکی هندی»، مورد بررسی قرار داده است(۸). برخی از آثار مشهور این طبیب هندی عبارتند از:

۱: کتاب السموم و الترياق، که پنج مقاله است و منشا این کتاب، کوطلیه ارتهساستره بوده‌است. این کتاب را مترجم معروف هندی منکه، از سانسکریت به فارسی ترجمه کرد و بعدها عباس بن سعید جوهری آن را برای مأمون به عربی برگردانید(۳۰).

۲: کتاب التدبیر یا کتاب فی امر التدبیر الحرب و ما ینبغی للملک ان یتخذ من الرجال: که فصلی از آن مربوط به سموم است(۸)، ۳: کتاب منتحل الجوهر: او این کتاب را برای بعضی پادشاهان زمان خود نوشت(۲٦).

٤: صالح بن بهله : از دیگر اطبای توانای هند می‌باشد که به روشهای طب هندی کاملاً تسلط داشته و حکایتهای جالبی از وی درباره اعمال جراحی وتجربیات و معالجات وی در کتابهای مورخان علوم اسلامی ذکر شده است. او از جمله

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

طبیبان مورد حمایت مستقیم برامکه بوده‌است. در ایام هارون الرشید به دلیل معالجه ابراهیم بن صالح، پسرعم خلیفه، از منزلت و جایگاه خوبی در دربار هارون برخوردار شد. جعفربن یحیی برمکی در مقابل شیوه‌های طب رومی، از وی در به کارگیری روشهای طب هندی حمایت می‌کرده‌است.برای معالجه ابراهیم بن صالح، از این طبیب درخواست گردید(۲۰،۲۹). نظریه‌های طبی و روشهای درمانی وی در میان مسلمانان تأثیر فراوانی به جا گذاشت و باعث در هم آمیختن روشهای طبی هندی با روشهای ایرانی و رومی شد و طب سوزنی را رواج داد(۲۰،۲۹). از وی آثار و تألیفاتی برجای نمانده اما نظریه های وی بر طب اسلامی تأثیرگذار بوده است.

۵: ابن دهن(Dhanya) : او از اطبای معروف هند در دربار عباسیان و از مترجمان مسلط به هر دو زبان هندی و فارسی و از پزشکان تحت حمایت خاندان دانش پرور برمکیان بود(۳۱،۳۲). علاوه بر این که آثاری از طب هندی، مانند استانکر الجامع(٦) و کتاب سندستاق (صفوة النجح، زبده رستگاری ها) را از سانسکریت به عربی برگردانید(٢٤)، به عنوان یک پزشک مبرز عمل می‌کرد بنابر آنچه ابن ندیم در الفهرست آورده، او مسئولیت بیمارستان معروف عراق را که خاندان برمکی تأسیس کرده بودند، برعهده داشته‌است(٢٤) و به سبب علاقه‌ای که این خاندان به فرهنگ و دانش ایرانی و هندی داشتند، سعی می‌کردند از اطبای این دو حوزه استفاده نمایند.

۱-۲- ترجمه کتب طبی هندی به عربی

پزشکان هندی که به دربار خلفای عباسی آمده‌بودند علاوه بر طبابت، به تألیف و ترجمه نیز مشغول شدند در واقع، این پزشکان، همراه خود تعدادی از آثار دیگر پزشکان هندی را، که خود به دربار نیامده و یا از نام مترجم آنها اطلاعاتی در دست نبود، با خود به دربار آورده بودند که این آثار توسط همین پزشکان به عربی برگردانده‌شد شماری از این کتابها به قرار زیر هستند:

۱: کتاب المواليد: از جودر(Yashodhara) طبیب و فیلسوف معروف هندی که از طبیبان حاذق بوده است. وی با آثار و تألیفاتی که از خود به جا گذارده، بر طب اسلامی نیز تأثیر گذاشته است(٢٤)، ۲: المأکول و المشروب: از فیلسوف مشهور بیادق، صاحب کتاب معروف کلیله و دمنه، که بعدها توسط عبدالله مقفع به فارسی و سپس به عربی برگردانده‌شده، اما در کتاب مورخین تاریخ پزشکی، اسمی از او به میان نیامده و تنها نجم آبادی در کتاب «تاریخ طب در ایران »، در مبحث طبیبان بزرگ دوران سلطنت خسرو انوشیروان، آن را مطرح کرده‌است(۷)،

۳: سرد: از صنجهل(سنجهل)از طبیب معروف هند، که برخی دیگر از آثارش به دستور برامکه به فارسی و عربی ترجمه شده و مورد استفاده مسلمانان قرار گرفته است(٢٤،۳۰) از جمله کتاب الموالید الکبیر(٢٦، ۳۳) است همچنین وی علاوه بر طب در زمینه علم نجوم نیز تبحر داشته است(۲۰)،

٤: سسروتا سامهیتا(Sharaka_ Samhita): از سسرد که ظاهراً در قرن ششم ق. م زندگی می‌کرده، در حالی که نوشته-های به نام او، و قبل از همه سامهتا، از سده‌های نخست بعد از میلاد است و البته به هیچ وجه از ٤٥۰م فراتر نمی رود(۸، ۳۳).

۵: کرکه سامهتا : اثر کرکه(caraca) (چرک،کاراکا) است به احتمال زیاد وی در قرن دوم ق.م در «پانکاندای»(پنجاب امروزی)کشمیر و در زمان شاه کانیشکا(شاه هند وسکایی) می‌زیست اثر وی به نام کرکه سمهتا، اصلاح رساله قدیمی تر «تنترا آگنی وشا»، یکی از مهم ترین آثار پزشکی هند باستان است(۲۸) و معرف شیوه پزشکی آتریا که به وسیله شاگردش «آگنی وسا» به دست ما رسیده(٣٤), نخست به فارسی و سپس به همت عبدالله بن علی، از فارسی به عربی ترجمه شد(٢٤، ۳۵). در یک روایت از ابوریحان بیرونی- کسی که سالیان ممتد در مورد هندیان، علوم، حکمت و زندگی اجتماعی آنها بحث و تبادل نظر کرده‌است - چنین آمده‌است. «هندیان را کتابی است که به اسم دارنده خویش موسوم است به «چرک». نام وی و کتاب او را بر دیگر کتب طبی مقدم دارند. و همی گویند که او «رش»ی(شاعران دوره ودایی را رشی می‌گویند: ٣٦) بوده‌است یا حکیم مرتاضی به «دواپر» نزدیک و نام او «اکن بیش». آنگاه چون طب از اوائل از فرزندش «سوتر» بیاموخت. که جمله

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

حکیمان مرتاض بودند و «چرک» نامیدندش و آنان طب از « اندر» آموخته بودند و «اندر» از «اشوکی» تعلم کرده بود تنی چند از اطباء «دیو» و «شوکی» از «رجابت»، که براهم است، پدر نخستین، و این کتاب را بهر برامکه تازی کرده‌اند(۹، ۳۱)،

٦: استانکر دیه: اثر واگبهطه پسر سمهاگوپته است در منابع پزشکی عربی به صورت «استانکر» که خلاصه شده‌ی کتابش استانگهر دیه(Astangahrdaya) یا اشتانقهردی ذکر شده است. دوران متنازع فیه وی سرانجام به کمک نقل‌هایی از او در مآخذ عربی روشن شد بر پایه این منابع، این اثر به احتمال زیاد مربوط به قرن هفتم میلادی است. طبق گفته ابن ندیم، ابن دهن هندی، مدیر بیمارستان برامکه، این کتاب را در قرن دوم هجری به عربی ترجمه کرده است(٢٤،٣٣) مهم ترین اثر او کتاب جامع بود(۸)،

۷: نداته: از مادهوه که مربوط به قرن ۷ق.م میباشد در نوشته‌های عربی، از این مؤلف بی ذکر نام کتاب یاد می‌کنند این اثر در زمره کتابهای هندی محسوب می‌شودکه در قرن دوم هجری به عربی ترجمه شد(۲۰)،

۸: سدهیوگه(Siddhhayoga): از ورنده که رازی از کتابش به صورت سندهسار یاد می‌کند این اثر در کتاب ابن ندیم، سندستاق نامیده شده‌است و از جمله کتابهایی است که ابن دهن هندی در قرن دوم هجری به عربی ترجمه کرده‌است تعین عنوان عربی کتاب، با توجه به سخن صریح ابن ندیم و ابن اصیبعه، که آنرا به معنی «صفوة النجح»(زبده‌رستگاری‌ها) دانسته اند، ممکن است با مفهوم اصلی عنوان کتاب (درمان کامل) تطبیق کند(۲۰)،

۹:السمومات و ترکیبها و اصولها: تآلیف زنتاح که ابن ندیم هم ظاهراً درباره دوران زندگی و زادگاهش چیزی نمی‌دانسته-است(۸)،

۱۰: مجموعه نیدانا(nidana): اثر نیدانا، که این کتاب هم در دوره عباسیان به عربی ترجمه شده است(۱۱)،

۱۱ : «بدان»(٦،٢٦، ٣٣) یا صد درد و صد دوا و شناختن آنها بدون درمان، «درمانشناسی» و«نگرشی بر بیماریها و علل آنها»(۳۵) که هر سه متعلق به توقشتل است،

۱۲: «راوسا»، در باب امراض زنان، اززنی به همین نام است(۳۷)،

۱۳: یک رساله از هندیان به نام منافعنامه هم موجود است که به همت کسی به نام اصطخر الهند، از هندی به فارسی ترجمه شده، که بعداً شخصی با کنیه ابوالبرکات، آن را به عربی گردانده‌است و این طور که معلوم است مورد استفاده پزشکان مسلمان قرار گرفته است(۸).

منابع از دو پزشک دیگر یاد می‌کنند که یکی شریبهارگوداته است که ابومنصور موفق بن علی هروی، از این پزشک به عنوان پزشکانی نام می‌برد که وی با آثار کاملاً ناشناخته آنان، آشنا بوده‌است و دیگری بهلینداهندی که ابن وحشیه از کتاب پزشکی او در مقدمه‌اش بر کتاب السموم، نام برده‌است. شاید این شخص بهابیل باشد که ابومنصور موفق بن علی نیز، از او یاد می‌کند(۸). سایر کتابهای پزشکی را می‌توان به شرح زیر برشمرد: درمان بیماریهای زنان، نام داروها، درباره داروهای سرد و گرم و تأثیر آنها در فصول مختلف سال، مختصر گیاهان داروئی و انواع زهرها و درمان آنها(۳۵).

عده‌ای دیگر از پزشکان تأثیرگذار بر طب اسلامی، که برخی نیز به دربار خلفا و مراکز اسلامی رفت و آمد می‌کردند ولی در هیچ یک از منابع، اثری از آنها ثبت نشده است عبارتنداز : بارکهر(باریکر)؛ راحه؛ صکه؛ انکرزنکل(قلیرفل)؛ جبهر؛ اندی(٢٦، ٢٣) ؛ جاری؛ داهر؛ آنکو؛ سندبار(۲۰، ۳۸). از این دانشمندان که داری تألیفهایی درباره طب و داروسازی اسلامی بوده اند، آثاری برجای نمانده یا مؤرخان اسلامی از آن ذکری به میان نیاورده اند و فقط به نام آنان اشاره شده است.

برخی دیگر از آثار عمده هندی که از زبان سانسکریت به عربی برگردانده شده اند و به دنیای اسلام راه یافته (ترجمه شده به عربی) و بر طب اسلامی تأثیر گذار بوده اند به شرح زیر می‌باشد:

۱: رأی الهند فی اجناس الحیات و سمومها،۲: التوهم فی الامراض والعلل،۳: السکر الهند، ٤: کتاب علاجات الحبالی للهند، اثری درباره بیماریهای زنان و روش مداوای آنان می‌باشد. اما نام مترجم آن معلوم نیست. ۵: کتاب رؤساء الهند فی علاجات النساء، این اثر نیز که نام مترجم آن مشخص

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

نیست، درباره امراض زنان وچگونگی معالجه آنها بوده است، ٦: کتاب مختصر الهند فی العقاقیر: کتابی است درباره گیاه شناسی وآثار دارویی هندیان تألیف شده ولی مترجم آن معلوم نیست(٦).

۲- انتقال غیرمستقیم:

همان طور که اشاره شد علوم هندی از راههای گوناگونی وارد جهان اسلام شد و با طب اسلامی تلفیق و الگوی پزشکان مسلمان شد یکی از این راهها(غیرمستقیم) ایران است که تمام اطلاعات و علوم هندی که از قدیم به آنجا راه یافته بود و در این مرکز علمی و فرهنگی عصر خسرو منسجم و نمودار شده بود، با تصرف آن توسط مسلمانان، وارد حوزه تمدن اسلامی شد. در زیر نقش واسطه گری مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۱- انتقال از طریق ایران: صرف نظر از جریان کوچ قبیله‌ای و بدوی آریاییها به هند، تاریخ گویای آن است که ایرانیان باستان با سرزمین هند آشنائی داشتند و در بین ملل و نژادهای بسیار که با هندوستان تماس داشته و در زندگانی و فرهنگ هند نفوذ کرده‌اند، قدیمیترین و با دوامترین آنها ایرانیان هستند. (۳۹)، براساس شواهد تاریخی، از سده هفتم پیش از میلاد، میان هند و ایران روابط بازرگانی برقرار بوده است و هندیان نه تنها با ایران، بلکه با بابلیان از راه خلیج فارس در تماس بوده وکالاهای تجاری خود را به این صفحات می‌آورده‌اند.با کشف آثار تاریخی موهنجودارو وهاراپا در هند، صحت این مدعا تا حدی ثابت شده‌است. (٤٠)

الف: ایران پیش از عصر ساسانی: آریائیهای هند و ایران(٤١)، که سالیان درازی را با هم گذارنده و اخلاق و صفات مشترکی داشته‌اند، پس از جدائی از هم و مهاجرت به سرزمینهایی که مورد نظر و توجه آنها بود، بسیاری از ویژگیهای قومی خود را همچنان حفظ کرده‌اند و پس از گذشت ده‌ها قرن همچنان پیوستگی نژادی و زبانی خود را محفوظ داشته‌اند.دلایل صحت این ادعا، زبان سانسکریت بوده، که از بسیاری از جهات به زبان اوستائی و پارسی باستان نزدیک است. همچنین وجود طبقات چهارگانه اجتماعی و اکتشافات تاریخی که در موهنجودارو وهاراپا صورت گرفته نیز خود گواهی بر صحت این مدعا است. (٤٠)، در دوره هخامنشی، بنا به نوشته گزنفون مورخ یونانی، کوروش بزرگ، شهانشاه هخامنشی با دولت هند روابط دوستانه برقرار کرده-است. آن زمان که این شهریار نامدار عزم تسخیر سرزمین لیدی و جنگ با پادشاه ثروتمند و معروف آن، کرزوس را داشت، پادشاه هند نمایندگانی به نزد کوروش گسیل داشت(۱۳، ٤٠).

داریوش بزرگ(٤٨٦-٥٢٢ ق.م)شاهنشاه هخامنشی نیز، در سال ٥١٢ ق.م به فکر افتاد که اراضی حاصلخیز سند و پنجاب (بخش عمده پاکستان غربی)را تصرف کند واقعه لشکرکشی داریوش به هند، به قدری در تاریخ هند باستان با اهمیت تلقی شده‌است که آن را یکی از دو مبدأ خود قرار داده‌اند در این سفر بود که داریوش هیأتی را به سرپرستی یکی از دریانوردان یونانی موسوم به اسکیلاکس به این سرزمین گسیل داشت(۱۳)، براین اساس، نام هند در سنگ نبشته‌های پارسی و اوستا هیندو و در سانسکریت سیندو آمده‌است و هند یکی از بیست و چهارمین استانی بوده، که زیر فرمان داریوش اداره می‌شده-است(٤٢) و در این مدت، سازمان وتشکیلات هخامنشی، نه تنها آرامش را برای امپراطوری به همراه داشت بلکه باعث پیوند فرهنگ و تمدن هند و ایران با همدیگر نیز شد و تمدن شکوفایی از این برخوردها به وجود آمد. (۱۳)، در این دوران پزشکان هندی در دربار شاهان هخامنشی انجام وظیفه می‌کردند به طوری که طب هندی در این زمان شهرت فراوانی کسب کرده‌بود در این دوره اصول پزشکی هند به وسیله ایرانیان حتی به یونانیان رسیده‌بود. (٤٠)، در دوره سلوکیان پادشاهان این سلسله نیز سعی بسیار در برقرای روابط تجاری بین ایران و هند داشتند آنها بر جاده‌های بزرگ بازرگانی بین این دوکشور نظارت داشتند و جهازات مهمی در خلیج فارس ترتیب دادند که موجب تآمین ارتباط با هند در مشرق و بحر احمر در مغرب گردید مبادلات شامل اشیای زیر بود: احجار کریمه وجواهرات که روی آنها به طور برجسته کار کرده بود داروهایی که هند تا حدود برتانی(bretange) صادر می‌کرد؛ نباتات، مرهم، روغنها، عطریات، ارغوان، گلاب، طروف سفالی، شیشه، منسوجات، اشیاء هنری، پاپیروس، بود، که توسط مال التجاره‌هایی که وارد می‌کرد سبب رونق تشکیلات جدید

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

اقتصادی و تولید افکار نو ومبانی تازه در مبادلات ایران گردید(٤٣). اما در دوره اشکانی این روابط محدود گردید و مبادله علمی و فرهنگی چندان صورت نگرفت.

ب: ایران دوره ساسانی: ساسانیان که بیش از چهار سده بر ایران فرمانروائی کرده (٢٢٦ – ٦٥١.م) و با سلاطین هند از جمله پادشاهان سلسله گوپتا (٢٣٠ – ٥٣٠ .م) مناسبات دوستانه داشته‌اند، در این دوره تماس علمی بیش از هر دوره‌ی دیگر بوده‌است جنبش علمی این دوره، از زمان اردشیر بنیانگذار سلسله ساسانیان و شاپور اول، جانشین اوآغاز گردید و در زمان خسرو اول به منتها درجه ترقی و عظمت خود رسید(٤٤). مطالعه منابعی چون شاهنامه فردوسی حاکی از آن است که در ذهن ایرانیان نسبت به هند تصوری جاذب و رباینده وجود داشته است، چنانکه برزویه طبیب برای به دست آوردن اکسیر حیات به هند می‌رود(٧). گرچه برزویه، اکسیر زندگانی را در هند پیدا نکرد ولی همچنان کوشش خود را معطوف به جمع آوری گیاهان طبی کرد از جمله‌ی این گیاهان سکر عربی (به فارسی شکر، به سانسکریت سرکر، به انگلیسی شوگر) بود(١٣) ولی مجموعه داستان های پنجاتترا یا کلیله‌ودمنه را با خود به ارمغان آورد. علاوه بر این محتمل است که در این سفر چند طبیب هندی همراه او به ایران آمده-باشند که همین افراد ناقل علم پزشکی به ایران باشند(١٣، ٣٧).

دانشگاه جندیشاپور، چهار راه علوم جهان

مدرسه جندیشاپور، که پیشینه فعالیت آن به سه قرن قبل از اسلام باز می‌گردد(٢١) و دانشکده پزشکی هسته اصلی آن را تشکیل می‌داد(٤٥)، در دوره اسلامی نیز به حیات خود ادامه داد و مؤثرترین عامل در پیدایش و رشد و شکوفایی دانش طب در قلمرو اسلام گردید، به گونه‌ای که طب عصر اسلامی را اساساً برخاسته از سنت طبی جندیشاپور و حاصل کار پزشکان برجسته و شاگردان نامور این مرکز علمی و طبی دانسته‌اند. انبوه اصطلاحات دارویی و طبی، که با حضور استادان و پزشکان ایرانی، هندی و یونانی، در این دانشگاه، پدید آمده‌بود از طریق همین پزشکان و شاگردان آنها به جهان اسلام راه یافت(٤٦) همچنین مهمترین بیمارستانهای قلمرو اسلام برگرده بیمارستان جندیشاپور و سازمان اداری و علمی آن بنا شد از این رو بررسی نقش و فعالیت جندیشاپور در عصر اسلامی، از مهمترین زمینه‌های پژوهش در تاریخ علوم اسلامی به شمار می‌رود و نشان می‌دهد ایرانیان در انتقال این رشته دانش به تمدن اسلامی، تا چه اندازه سهیم بوده‌اند لذا بحث انتقال علوم به جهان اسلام، بدین جهت سخن از جندیشاپور آغاز می‌شود که رابط اصلی بین ساکنان و دانشمندان شبه قاره هند با تمدن اسلامی و همچنین در زمینه تأسیس بیمارستانها و پرورش پزشکان عرب، برای جهان عرب بهترین یار و مددکار بوده‌است چنانکه مشهور است پزشکی در جهان اسلام، از جندیشاپور نشأت گرفته و به آن وامدار است. (٤٥)

شاهان ساسانی اقداماتی را در زمینه تبادل علمی (به ویژه پزشکی) با کشور هند انجام دادند(٤٧-٤٨) از جمله: آنکه اردشیر بابکان کسانی را به هند وچین فرستاد تا از کتابهای آنان نسخه برداری نمایند وکتابهای پراکنده در ایران را نیز جمع آوری کرد و دستور داد با تصحیح نسخه ها، اختلاف و پراکندگی آنها را رفع نمایند(٢٤) چنانکه نقل شده، سنت هندی بیشتر مرهون مساعی اردشیر بابکان در جذب دانشمندان وکتابها و معارف هندی بود که پس از زمان او، در مکتب جندیشاپور به ثمر رسید پسر او شاپور نیز، همین کار را ادامه داد و به دستور او، آن کتابها به زبان پارسی ترجمه شد و سعی کرد که کتابهای قبلی ایران را بازسازی نماید. (٤٥)، به قول طبری در ناحیه کرخ شوش نیز از عهد شاپور ذوالاکتاف به بعد، همواره پزشکی رواج داشت(٤٠)، نیز در دوران خسرو اول انوشیروان (٥٣١- ٥٧٩.م) که اوج اعتلای جندی شاپور نیز در زمان او بود عالمان هندی با حضور در مجالس خسرو، دیدگاههای جالبی در باب سلامت تن ارائه داده‌اند، رابطه میان تن و روان از جمله آرای قابل توجه اطبای هندی بوده است، چنانکه یکی از اطبای هند در مجلس انوشیروان در پاسخ به سؤال خسرو، درباره بزرگترین مصیبتی که به آن دچار می‌شود، گفته است: «بیماریهای جسمی که با دردهای روحی ضمیمه باشد، بزرگترین بدبختی و مصیبت است که انسان به آن دچار می‌شود»(٤٩) این پاسخ به نحوی بیانگر تفکر اطبای هندی در درک ارتباط عمیق میان جسم و روح است و پیوند

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

امراض روحی و جسمی را با یکدیگر در اندیشه هندوان و مکتب طب هندی نشان می‌دهد(۵۰). اگر چه در دروان قبل از او هم در جندی شاپور طب هندی رایج بوده است(۵۱) اما در زمان شاپور اول، روابط ایران و هند بیش از گذشته توسعه و گسترش یافت و مهمتر از همه اینکه دانشمندان ایران و هند به سرزمینهای یکدیگر گام نهادند و از خرمن فضل و هنر همدیگر توشه ها برداشتند(٤٠)، تأسیس واقعی دانشکده پزشکی در این دانشگاه در زمان او اتفاق افتاد و آنچنان به جندیشاپور توجه می‌کرد که مورخان، مجاهدات پیش از انوشیروان را، در مقابل کار وی، فاقد اهیمت می‌دانند(١٤).

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که در عصر ساسانیان ، پزشکان هندی در این مرکز علمی حضور فعال داشته و تأثیر فراوانی بر طب ایرانی گذاشته‌اند در این بیمارستان پزشکان هندی به گرد هم آمده بودند و دوش به دوش همکاران ایرانی و یونانی خود در مداوای امراض می‌کوشیدند حتی گاهی ریاست بیمارستان برعهده آنان قرار می‌گرفت در اوایل دوره اسلامی زمانی که دیگر از شهریاران ساسانی خبری نبود، رییس بیمارستان جندیشاپور، پزشکی هندی بود که دهشتک نام داشت. (٦-٧)، در این دوره نیز، رفت و آمد بین دو کشور ادامه داشت و هر یک از خرمن فضل وهنر دیگری بهره مند می‌شدند. نام چند تن از طبیبان معروف هندی که در طب جندی شاپور بسیار مؤثر بودندعبارتند از:

کنکه یا منکه هندی که از هند به ایران آمد و کتب متعددی را از سانسکریت به پهلوی ترجمه کرد(۲۰)، از جمله کتاب معروف سوشروتا(۵۲) بعدها به عربی برگردانده شد؛ کتاب السموم تألیف شاناق هندی را نیز همراه با ابوحاتم بلخی(۷) از زبان سانسکریت به پهلوی ترجمه کرد، این کتاب در جندیشاپور بسیار معروف بود و از جمله کتابهای کلاسیک آن مکتب بوده‌است نیز بیادق که از طبیبان معروف عصر انوشیروان بود و در طب و فلسفه نقشی به سزا داشت، کتابی در باب «المآکول و المشروب» دارد، که به نام اونوشیروان تألیف کرده است او نود سال قبل از هجرت نبوی می‌زیست(۷).

البته این تبادل فقط منحصر به علوم طبی نبود و در این دانشکده از گیاه‌شناسی و داروشناسی هم غافل نبودند(١٤) تا جایی که در میان ادویه و عقاقیر طب اسلامی، با اسامی بیش از پنجاه و چهار نبات برخورد می‌شود که از هند به ایران و از آنجا به سایر نواحی عالم اسلامی آمده و حتی غالب لغات فارسی آنها از اصل سانسکریت است، گیاهانی از قبیل بلادور، بیش، هلیلج، املیله، اشنان، بنگ، تمر هندی، جوزبویا، تاتوره، دارچین، زنجبیل، صندل، فلفل، کافور، نارجیل، نیلوفر، نیل و حتی برنج، ماش و هندوانه از هند می‌آمده است. (۵۳-٥٤)، همچنین معروف است که خسرو در میان غنایمی که در ٦٢٧ م، هنگام تسخیر دستگرد به دست آورده‌بود، انباری از شکر پیدا کرد. پیش از آن شیره نیشکررا در هند تصفیه می‌کردند و از آن شکر می‌ساختند(حوالی ۳۰۰.م)، ولی با آوردن نیشکر از هند به ایران، این گیاه را در جندیشاپور زراعت می‌کردند و در کارخانه‌های همانجا از نیشکر، شکر آن را شیره‌کشی کردند، شکر در آن زمان و پس از آن برای شیرین کردن غذاها جانشین عسل گردید. (۱۳)، داستان برزویه طبیب هم که در عهد انوشیروان به هند رفته و کتابهای هندی را به همراه آورده‌است قابل تأمل می‌باشد. (۵۵)، در کلیله و دمنه بهرامشاهی، باب برزویه طبیب، به برخی از این نظریه‌های رایج درطب هندی اشاره‌شده‌است «...و آبی که اصل آفرینش آدمی استچون به رحم بپیوندد و به آن بیامیزد، تیره و غلیظ شود باز پیدا آید و آن را در حرکت آورد تا همچون آب پنیر گردد، پس ماست شود آنگاه اعضاء قسمت پذیرد و روی پسر به پشت مادر باشد و وری دختر سوی شکم مادر و دستها بر پیشانی و زنخ بر زانو و اطراف چنان فراهم و منقبض، که گویی در صره بستستی و نفس به حیلت می‌زند، زبر آن گرمی و گرانی شکم مادر و زیر او انواع تاریک و تنگی، چنانکه به شرح آن حاجت نباشد و چون مدت و رنگ او سپری شود و هنگام وضع حمل و تولد فرزند باشد، بادی بر رحم مسلط شود که قوت حرکت در فرزند پیدا آید تا سر سوی مخرج گرداند و از تنگی مخرج آن رنج بیند که در هیچ شکنجه آن صورت نتوان کرد...؛ ریگ ودا: فصل نخست، سرود بیست ویک، نوزده، هفتاد و سه؛ فصل دهم، سرودصد و شصت و هشت، دو، سه»(٥٦) و این

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

کتاب معروف که اصل هندی آن به نام پنچاتنترا (پنج حکایت) به وسیله برزویه طبیب به پهلوی ترجمه شد و ترجمه داستان بلوهر و بوذاسف نیز که در این دوران صورت گرفت، آوردن بازی شطرنج از هند به ایران هم از دیگر اقتباسات ایرانیان از هندیان بود در دیگر رشته‌های علمی نیز کتب متعددی به پهلوی برگشته‌اند که اکنون از آنها اثری نیست(۷) علاوه براین، برخی از کتابهای نجوم و ریاضیات هند، در دوره ساسانیان به زبان پهلوی ترجمه شده و چنین می‌نماید که ترتیب زیگ‌ها یا زیجهای نجومی را ایرانیان از هندوان یاد گرفته باشند. در هر صورت کتابی بوده در نجوم به زبان سانسکریت به نام سیدهانته که به پهلوی ترجمه شده و آن را سند هند نامیده‌اند. گذشته از این، تعدادی کتابهای پزشکی، داروشناسی، ریاضیات و اخترشناسی از کتابهای هندوان در قرنهای اول اسلام به توسط ایرانیان به زبان تازی ترجمه شده و چون در این دوره زبانهای هند را نمی‌دانسته‌اند و تازیان مطلقاً از آنها بی خبر بوده‌اند، پیداست که این کتابها را نیز از ترجمه های پهلوی که در دوره ساسانیان انجام شده‌است، به تازی نقل کرده اند(۵۳)، ایرانیان داروهای مخصوص هندوستان را به ایران می‌آورده‌اند و موارد و طرز استعمال آنها را از هندیان می‌آموختند. (٤٠)، بر اساس شواهد موجود در منابع،به این نتیجه می‌توان رسید که روابط پزشکی ایران و هند تا این دوره، بیشتر از دو طریق صورت گرفت: نخست از طریق بازرگانی، دوم از طریق مسافرت بیدهای(پزشکان) هندی به ایران، که پیوسته و پیهم مرزهای ایران را مرکز تاخت و تاز خود قرار می‌دادند و باعث آشنایی هر چه بیشتر با علوم همدیگر مخصوصاً علم پزشکی شد(٥٤).

فتح جندیشاپور به دست مسلمانان

اگر چه اعراب پس از فتح ایران، خرابیهای زیادی به عمل آوردند، اما جندیشاپور از آفت خرابی محفوظ و از برکت این مرکز بزرگ علمی قسمتهایی از جنوب کشور از ویرانیها و خرابیها مصون ماند اما در مورد جریان فتح، از منابع چنین بر می‌آید، «جندی شاپور که دارای دانشگاه و محل علوم بود، در سال هفده، از طرف زرین بن عبدالله محاصره شد و چون قادر به فتح آن نبود، ابوسیره فاتح شوش به مدد او رفت - چنانکه -اهل شهر در هراس افتادند امان خواستند و با آنها صلح کردند»(۵۷)، طبری در این مورد چنین می‌نویسد: «ناگهان مسلمانان دیدند درهای شهر گشوده شد و کسان بیرون آمدند و بازارها گشوده شد و مردم به جنبش درآمدند کسی فرستادند که چه شده ؟ گفتند: شما امان نامه‌ای سوی ما فکندید و ما نیز پذیرفتیم و جزیه می‌دهیم، مسلمانان از همدیگر پرسیدند معلوم شد بنده‌ای به نام مکنف که اصل وی از جندیشاپور بود امانامه را نوشته بود». (۵۸-٦٠)

در دوره عباسی، مرکز خلافت به بغداد در حوزه تمدن ساسانی انتقال یافت و مرکز علمی جندیشاپور، واسطه انتقال تمدنهای دیگر گردید. (١٤، ٦١)، خلافت عباسی توسط ایرانیان قدرت را به دست گرفته(١٤) و در همه امور و شئون دولت دخالت می‌کردند، از جمله ایشان خاندان برامکه(٦٢،٦٣) بودند که وزارت آنان را بر عهده داشتند با قاطعیت می‌توان گفت که نقش بسیار مهمی را در حرکت علمی این دوره طلایی(مخصوصاً در جذب علوم هندی(١١،٦٤) ایفا کردند. آنان ضمن تشویق و ترغیب اطبای هندی برای آمدن بغداد، به تقویت پزشکی هندی در مقابل طب مسیحی و یونانی پرداختند(٢٠). تا جایی که خودشان اقدام به فرستادن عده‌ای به هند، جهت تحقیق در انواع گیاهان و ادویه مختلف کردند. (١١)، در هر صورت علاقه خاندان برمکی به حمایت از نظر پزشکان هندی – چنانچه در سطور قبل به آن اشاره شد - باعث آشنایی عباسیان با پزشکی و به طور کلی تمدن هندی شد. در هر صورت آنچه باعث آشنایی خلفای عباسی با طبیبان هندی شد بیماری لاعلاج منصور بود. نقل است که در سال ١٤٨هـق ، منصور خلیفه عباسی بیمار شد(٥١، ٦٥) و سراغ بهترین طبیب را گرفت همگی در پاسخ گفتند: در میان پزشکانی که شناخته شده هستند، بهتر از جورجیس بن جبرئیل بن بختیشوع پزشکی نمی شناسیم(٢٠). هر چند که این داستان موجب آشنایی منصور با پزشکان جندیشاپور شد اما در واقع، جندی شاپور مسیر ارتباطی مهمی بود که زمینه انتقال دانش طبی هندیان را به بغداد فراهم کرد و طب هندی و پزشکان هند، به عنوان یکی از اجزای اصلی مکتب پزشکی جندیشاپور، به بغداد انتقال یافت(٦٧) و همواره مورد توجه

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

خلفای عباسی واقع شدند. قفطی از قول جبرئیل بن بختیشوع می‌گوید: «هارون‌الرشید به من دستور داد تا به خرج او بیمارستانی تأسیس کنم، چون ساختمان بیمارستان تمام شد، دهشتک(پزشک هندی) را از جندیشاپور احضار کردم تا او را رئیس بیمارستان کنم ولی امتناع کرد و به جای خود یکی از شاگردانش به نام ماسویه را معرفی کرد.»(۲۹،٦۱) این مطلب، می‌رساند که پزشکان هندی آنچنان مورد قبول خلفای عباسی واقع شده بودند که می‌توانسته اند به خوبی بیمارستانی را اداره کنند(۲۰).

در هر حال با جذب پزشکان جندیشاپور به مرکز علمی بغداد، قسمت اعظم علوم پزشکی ایران، که خود مخلوطی از دانشهای ملتهای باستان هند و یونان بود، به حوزه تمدن اسلامی راه یافت بدین ترتیب معارف طبی هندیان از طریق کتابهایی که به زبان پهلوی و فارسی درآمده‌بود، و یا مسلمانان، آنها را مستقیماً از آثار قدیم طب هندی، به عربی ترجمه کرده-بودند به جهان اسلام انتقال یافت.

اما چنانکه از منابع بر می‌آید علاوه بر جندیشاپور در ایران، دو شهر **مرو** و **بلخ**(۷)نیز به عنوان مراکز انتقال علوم هندی به جهان اسلام نقش داشته‌اند اما منابع از کم و کیف و شیوه انتقال هیچ بحثی به میان نیاورده‌اند. به هر حال در فاصله بیست و پنج سال میان تأسیس بغداد و آغاز خلافت هارون الرشید، تأثیراتی بوده که مقدمه را برای نهضت علمی که منجر به تأسیس بیت الحکمه(١٤) شد، فراهم آورده‌بود. چنانچه از منابع بر می‌آید به همراه دانشمندانی که از جندیشاپور به بغداد آمده بودند تعدادی از دانشمندان اهل مرو بودند که اجتماعی علمی در دربار تشکیل دادند(۱۳) که بعدها تعدادی از نخستین مترجمان کتابهای نجومی، از میان آنان برخاستند. برمکیان از مردم بومی مرو بودند و بیشترین نقش را انتقال علوم به جهان اسلام داشتند. (۷)، در این کار عامل مؤثر بودند. ابن بیطار به نقل از عیسی بن ماسه پزشک قرن دوم هجری آورده‌است که « در بیمارستان مرو برای خارج کردن سودا از بدن بیمار از حرمل(اسفند) استفاده می‌کردند». بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در آنزمان در مرو بیمارستانی فعالیت داشته است(٦٨).

۲-۲-انتقال از طریق یونان

در سال ۳۲۷ ق.م اسکندر مقدونی به پیشرفت خود درقلمرو شاهنشاهی داریوش ادامه داد و وارد استانهای هندی شاهنشاهی هخامنشیان شد(۳٦،۷،۱۱،۲٤) اردوکشی یونانیان به شمال غربی هندوستان دو سال طول کشید. (٦۹)، این لشکرکشی، هیچ گونه تأثیر تاریخی یا سیاسی در هندوستان بر جای نگذاشت و در هیچ یک از منابع و مآخذ هندی، حتی یکبار هم، اسمی از اسکندر برده نمی شود. ظاهراً یونانیان با همان سرعتی که پا به خاک هندوستان گذاشتند، از آنجا هم رفتند اما می‌توان گفت هدف اسکندر از اردوکشی به هند، این بود که به شرقی‌ترین بخشهای شاهنشاهی داریوش برسد، چون او خود را وارث شاهنشاهی هخامنشی تصور میکرد و با تصرف خاک هندوستان، می‌خواست نشان دهد چیزی از قلمرو هخامنشی کم ندارد(٤۰) و سرزمین افسانه‌ای هند را به فهرست پیروزیهای خود بیفزاید. (٥٤، ٦۹)، منابعی دیگر هم هست که حاکی از وجود ارتباط میان یونان و هندوستان، در زمانی پیش از آغاز دوره مسیحی می‌باشد شاید این زمان بر روزگار سکولاکس، دوست و همسایه هرودوتوس و مسلماً بر زمان نئارخوس و اسکندر نیز مقدم بوده است(۱۳) و مربوط به دوره امپراطوری کورش(٥۲۸-٥۲۲) هخامنشی است که در این زمان، قسمتی از هند ما بین ایران و هند مشترک بود و در دوره داریوش(٥۲۲- ٤٦٥ق.م) این مشترکات بیشتر شد و بین هند و یونان به واسطه حکومت هخامنشیان تماس علمی بیشتر شد چنانکه مورخ معروف یونانی هرودوتس(٤۸٤ق.م) نقل می‌کند که مناقشات پزشکی بین هند و یونان در «سوزا، سورین» درحضور امپراطور فارس(داریوش) صورت گرفت. (۳٤)، در هر صورت این تماس، موجب تأثیر فرهنگهای هند و یونان در یکدیگر شد(۳٥) با اینکه در آثار هندوستان شمالی، اثری از تاریخ حمله اسکندر به هند در دست نیست و فقط نوشته‌های مورخان یونانی، حکایت از حمله او به هند دارد ولی از تأثیرپذیری تمدن یونانی در پاره‌ای موارد تمدن نواحی شمال هند، آثار زیادی برجای مانده‌است(۲٤، ۳٦). نقل است اسکندر در طی کشورگشایی(حرکت اسکندر به ایران (۳۲٤ق.م) از پزشکان هندی و اطلاعات آنها استفاده زیادی کرده‌است

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

چنانچه حتی معروف است در ایّام جنگ با هندوستان از یکی از راجگان هندی به نام«کید» هدایایی دریافت داشت که در میان آنها یک طبیب و یک فیلسوف نیز بوده‌است(۷،٥٤)، همچنین او درمان زهرافعی را از پزشکان هندی آموخته و از آن مطلع شده‌است(۷). درباره گیاهان و نباتات هند، در شاهنامه، در شرح حمله اسکندر به هند، تعداد زیادی از آنها ذکر شده‌است(۷)، ابن ابی اصیبعه پا را از این فراتر گذاشته و از مسافرت و اتباط اسقلبیوس، بانی دانش پزشکی، و استادش هرمس، به سرزمین فارس و هند خبر می‌دهد(۲۰).

نتیجه دیگر سفر اسکندر به هند این بود که بازرگانان یونانی هم به منظور تأمین ادویه مایحتاج خود، با مراکز ادویه هند آشنا شدند و مشک و زعفران فراوانی را که در دامنه کوههای هیمالیا تولید می‌شد و ادویه و چوب صندل به دست آمده از جنوب هند را به کشور خود وارد کردند(٦۹). در مجموع در مورد تأثیر پزشکی هند بر یونانیان باید اضافه کرد، مدارک موجود نشان می‌دهد پزشکی و درمان هندی و یونانی، اثرات مفیدی بر یکدیگر داشته‌اند(۳٥).

وجود بسیاری از لغات و نظریه‌های طبی در بین یونانیان، ریشه در زبان سانسکریت دارد به عنوان مثال در زمینه پزشکی، یکی از نظریات رایج در طب هندیان نظریه مزاجها یا طب اخلاطی(humoral)(۷۳)است و عبارتست از «گرما، سرما، رطوبت و خشکی» است(۷۱،۷۲،۷۳) که بر پزشکی یونان تأثیر گذاشته‌است(۲، ۲۷، ۷۳، ٧٤) برخلاف عقیده خود یونانیان و برخی مورخان تاریخ طب، که ادعا می‌کنند هندیان این نظریه ریشه یونانی دارد(۷) اما این نظریه در ایران و هندوستان ریشه-ای بسیار کهن داشته و متداول بوده‌است(٦۹، ۷۳، ۷٥). نظریه پزشکی دیگر دانش کیهان شناسی و فیزیولوژی است، و شامل عناصر سه گانه «آب، هوا و آتش» است که تشکیل دهنده اجزای وجود مادی انسان هستند و در قدیمی‌ترین بخش ادبیات ودایی یعنی سامهیتا، به چشم می‌خورد« وداها: ریگ ودا، فصل نخست، سرودنوزده، بیست وسه، هفتاد، ششم، سه، هفتاد ویک»(٥٦) و دربردارنده این نظریه که «آب» در مقام محرک کائنات و همچنین محرک زندگی مخلوقات است، می‌باشد(٥٦،۷٦)، این همان چیزی که عربها مشابه آن را از یونانیان گرفتند و پنداشته‌اند که اساس یونانی دارد، اما ربن‌طبری می‌گوید: که این نظریه که جوهر اصلی آیورودایی را تشکیل می‌دهد، مأخوذ از آرای پزشکان هندیست(۳٤،۷۳) و فیثاغورث این نظریه را در فسفه طبی یونانی وارد کرده است. (۳٤، ۷۷)، همچنین ژان فیلوزات، افکار مربوط به مفهوم نفس در کتاب« تنفس» از بقراط را، مشابه افکار هندی می‌داند و می‌گوید: که بقراط، متون مربوط به این موضوع را از آثار حکیمانی چون بهله، کاراکا، سوشوروتا گرفته است و به شرح آن پرداخته است و این نظریه اساس آیور ودایی دارد (۳٤). در این متنها، نظریه هندی، درباره خاصیت فضیلت هوا در تمام طبیعت و در اجسام زنده بیان می‌شود. ناگفته نماند که تأثیر هندیان فقط محدود به آراء و نظریات پزشکی نیست، بلکه در زمینه گیاه شناسی و داروسازی و داروسازی نیز، یونانیان به آنان وامدار هستند وجود لغات زیادی در آراء گیاهشناسان و داروسازان یونانی همچون فلفل(به یونانی، پری پری) مشتق از کلمه سانسکریتی «پیپالی»(pipali، شکر از «ساکاری»(Sakkari گواه این اعا است همچنین ذکر اسامی داروهای هندی در آثار بقراط(.ق.م)(۳٥، ۷۸) – پدر علم طب یونان – و استفاده از آن در رساله‌های پزشکی خود درباره بیماریهای زنان(٤۰) و یا وجود تعدادی از این اصطلاحات و لغات هندی از جمله: شنیل(Indian nordos) و عود هندی که دیسقوریدس طبیب مشهور یونانی، در اثر خود الاعشاب که مرجع مهم علم داروسازی عربها به شمار می‌آید آن را به کار برده است(۷۲، ٧٤)و اشاره او به ترکیب شیمیایی جیوه، به احتمال زیاد، به تبعیت از هندیان باستان می‌باشد(۳٤)، اشارات تئوفراستوس(۲۸۷– ۳۸۰ق.م) به عسل نی(۱۳) که منظور همان شکر فارسی و سرکر سنسکریت است و استفاده مکرر از خواص گیاهان دارویی و کاربرد آنها، ذکر داستان دختر زهرآگین در «سرّالاسرار» منسوب به ارسطو(۸)، همگی دال بر این مدعاست علاوه بر این، داروهای ذکر شده در آثار پزشکان و داورشناسان یونانی، فقط در سرزمینهای شرقی یافت می‌شود(۳٥، ٦۹)، پس به صراحت می‌توان گفت که از این زمان به بعد همواره بین هند و یونان تبادل علمی برقرار بوده-است اما از آنجا که اغلب بر طبق عادت، مورخان غربی تاریخ

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

علم یونان را مبدأ همه علوم دانسته‌اند و سایر تمدنها را واسطه انتقال علوم یونانی به جهان اسلام تلقی کرده‌اند(۱۳)، در مورد هند نیز چنین نظریه‌ای را ابراز داشته‌اند حتی در مواردی که شواهد خلاف آن را اثبات می‌کند، به گونه‌ای دیگر به آن پرداخته‌اند(۱۳).

هر چند اکثر مورخان بر این عقیده‌اند که پزشکی هندی علاوه بر انتقال مستقیم، به صورت غیرمستقیم از طریق ایران و بعضاً یونان وارد حوزه تمدنی اسلام شده است، اما معدودی از منابع تاریخی، از واسطه گری مصر در این انتقال، بحث کرده-اند قفطی درباره یحیی نحوی اسکندرانی در روزگار عمروبن عاص، فاتح مصر، داستانی نقل می‌کند که گر چه محققان و مورخان، با دلایل متعدد نقلی وعقلی آن را رد می‌کنند و حکایت سوزاندن کتاب‌های علمی و فلسفی را قصه‌ای ساخته و پرداخته شده در دوره های بعدی دانسته‌اند، اما نقل داستان «زمیره»، از یاران فیلادلفوس که اقدام به جمع آوری کتابهای علمی، طبی و فلسفی سرزمینهای مختلف، مانند هندوستان کرده(۲۹)، واقعیتی تاریخی است که نشان دهنده انتقال دانش طبی هند به مصر و از آنجا به یونان و سپس به حوزه تمدن اسلامی می‌باشد در دوره‌های بعد، یعنی دردوره فاطمیان مصر، زمانی که داعیان آنها وارد هند شدند(۲۷۰هـ) و مذهب اسماعیلیه در آنجا رواج یافت(۱۰،۷۹،۸۰)، قطعاً برخورد علمی مابین اعراب مصر و هندیان بوجود آمده‌است ولی در هیچ یک از منابع گزارشی در رابطه با این موضوع دیده نشده‌است.

نتیجه گیری: بنابر منابع فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که پزشکی اسلامی از آندسته از علومی است که بر بستر معارف بیگانه، یعنی معارف یونان، ایران و هند قرار گرفته‌است. در رابطه با موضوع مورد بحث هم، می‌توان گفت: که با فتح هند و گسترش مسیر مهاجرت مسلمانان به مناطق دیگر، گروههایی از هندوان، وارد قلمرو اسلام شدند و از این طریق، راه تعامل با شبه قاره هند هموار گردید و بخشی از علوم پزشکی را با خود به حوزه تمدن اسلامی وارد کردند، نیز از طریق کانونهای علمی ایران، به ویژه مکتب پزشکی جندیشاپور، بسیاری از آثار و روشهای طبابت و داروشناسی هندیان به جهان اسلام وارد شد و انتقال طب هندی، از طریق جندی شاپور، یکی از دستاوردهای این مکتب، برای جهان اسلام و دانش پزشکی اسلامی بوده‌است. لذا ایران، از کانونهای مهم انتقال دانش طب هندی به جهان اسلام به شمار می‌آید چنان که در زمان ساسانیان به ویژه عصر انوشیروان، شاهد نفوذ عمده‌ای از پزشکان هندی در این مرکز علمی هستیم، یونان نیز به عنوان واسطه انتقال علوم هندی به جهان اسلام، نقش مهم و مؤثری داشته‌است ولی مورخان غربی تاریخ علم، عادتاً و غالباً، یونان را مبدأ علوم دانسته‌اند و سایر تمدنها را واسطه انتقال علوم یونانی به جهان اسلام تلقی کرده‌اند در مورد هند هم چنین نظریه‌ای را ابراز داشته‌اند و در مواردی که شواهد خلاف آن را ثابت می‌کند به گونه‌ای دیگر به آن توجه کرده‌اند. به طور مثال، دلیسی اولیری، که در مواردی راه اثبات تأثیرگذاری یک سویه بر هند مسدود می‌کرده‌است صرف مشابهت، تحقیقها و مطالعات همزمان اسکندریه و تحقیقات علمی پاتالیپوترا را دلیل اقتباس از یونان دانسته است. اما باید توجه داشت که از زمان حمله اسکندر مقدونی به هند، همواره بین هند و یونان، رابطه علمی برقرار بوده است و هر یک از این دو تمدن به طور متقابل بر همدیگر مؤثر واقع شده‌اند و به همان اندازه که غربیان ادعا می‌کنند که پزشکی یونان بر هند تأثیرگذار بوده‌است، پزشکی هند نیز بر پزشکی یونان، مؤثر واقع شده‌است چنانکه حتی خود مورخان غربی، همچون جرج سارتن، کارل بروکلمان و رنیه تاتون، بر این نظریه مهر صحت گذاشته‌اند.

نتایج این انتقال، باعث پیشرفت سریع نهضت عملی مسلمانان شد و اطلاعات و علوم ارزشمند طبی را از این سرزمین به حوزه جغرافیای اسلام وارد کردند، البته نباید از نقش دانشوران مسلمانان در بسط و گسترش این علوم وارداتی غافل ماند زیرا آنها نیز به نوبه خود، شرحها و تفسیرهایی بر این کتابها نوشتند و در ترقی پزشکی، تلاش بسیار کردند و طب هندی در کنار سایر مکتبهای بزرگ طبی، چون یونانی، مصری، رومی و ایرانی در آثار دائرة المعارف‌نویسان بزرگ اسلامی، مانند ربن الطبری،ابن سینا، رازی و... تجلی پیدا کرد.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

تقدیر و تشکر:

در پایان لازم است از جناب آقای دکتر فرید قاسملو (مشاور مقاله) که با راهنمائیهای ارزشمندشان، نویسنده را یاری کردند، تشکر و قدردانی گردد.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

REFERENCE:

1. Ibn Khaldun, Abu Zaid Abdul Rahman bin Mohammed: Albr. Translation: Palmer, Abdol. C 2, Humanities Studies, 1383, Tehran.
2. Ulm, Manfred: Islamic medicine. Translation: a Badreh, F. Birch Press, 1383, Tehran.
3. Samrayy, Kamal: Altb and dated Arab Nd: Almvrd paper, Aldd Alrab, 1985, No. 14.
4. Mousavi Bojnourdi, K.: The article "Islamic Medicine" at the Great Islamic Encyclopedia. Press Center for the Great Islamic Encyclopedia. 1388, Tehran.
5. Fakhvry, Hana: history of philosophy in the Islamic world. Translator: Asad, Abdul. Scientific and Cultural Publishers, 1386, in Tehran.
6. Zidane Jrjy Islamic civilization. Translation and Writing: Jvahrklam, Ali. Amir Kabir Publications, 1345, Tehran.
7. Najmabadi, Mahmoud: A History of Medicine. C 1. Tehran University Press, 1371, Tehran.
8. Szgyn, Fuad: History of Arabic versions (Pharmacy, Zoology, Animal Medicine), published by the Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1380, in Tehran.
9. Biruni, Mohamed Ben Ahmed: Sydlh in medicine and pharmacology. Translator: M. Zadeh, B.. Academy of Persian Language and Literature, published works, 1383, in Tehran.
10. Alndvy, Mohammed Ismail: Date and Alblad Alhnd Alslat between Arabic. C 2, Daralfth Lltbah, lots.
11. Hmarnh Khalaf, d. Sammy: Nd Altbyh Allvm Altras on Arab and Muslim. Bman Alvtnyh Press, 1406, Amman.
12. Brvklman, Carl: A History of Al-Adab. Translation: Hegazy, Mahmoud. Alhyyh, 1994, al-Qahira.
13. Avlyry, Dlysy transmission of Greek science to the Islamic world. Translation: quiet, Mahmoud. Tehran University Press, 1374, Tehran.
14. Safa, Zabiullah: On rational sciences in Islamic civilization in the middle of the fifth century, Tehran. Publishing and Printing, Tehran University, 1374, Tehran.
15. Bdrbh bin Ahmed bin Mohammed Al-Andalus: Qdalfryd. R: Amin, A.. C-5. Al Daralktb, 1404 AH / 1993 AD, Beirut.
16. Even, Flip: Almtvl Arab history. Daralfkr Lltbah and Altvzy and Copyright Bdmshq, 1406 AH / 1985 AD, Syria.
17. Rfay Farid Ahmed: Sralmamvn. C 1. Daralktb Almsryh, 1346 AH, al-Qahira.
18. Birashk, A.: biographies of scientists. The Great Persian Encyclopedia Foundation, 1374, in Tehran.
19. Alhassani, Abdul al-Fakhr, Obstetrics and B. Alkhvatr Almsam and Alnvazr, Deccan, Deccan Alhnd Bhydrabad Almanyh encyclopedia House Press, 1962/1382 (e), page 46.
20. Ibn Asybh successful Din, Uyun Alnba' Alanba' Altbqat Alatba' fi, history and suspense doctor Nizar R., Leaflets Daralmktbh Hayat, BEA, Beirut
21. Jesus Beck, A.: On Arab Nd Nabi. Medical Publications Medical Sciences, Iran, 1387, Tehran.
22. Tabari, Abbey Jfrbn Muhammad: Tabari (on Alamm and Muluk). C-5. Daralktb Allmyh, 1417 AH / 1997 AD, Beirut.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

23. Aljahz, Uthman bin Abi Amr ibn Bahr, Alhyvan, forsooth and More: Mohammad Haroon, Abdul. A 7. CPR was Altras al BEA, Egypt

24. Ibn Nadeem, Muhammad bin Ishaq, Fihrist, translation and research: novelty, MR. Amir Kabir Publications, 1364, Tehran.

25. Ibn Qtybh Dinawar, Mohammad Bin Abdullah Bin Muslim: 'Uyun. C 1. Daralktb Allmyh, 1418, Beirut.

26. Mbarkpvry, Abol Athar: Alhnd fi al-Arab and al-Resala Testament. Parquet Almsryh Alhyyh Book, 1973, Egypt.

27. Defending Ali Abdullah Al Arab and Muslim Allma shares. Mvsvh al-Resala, 1405 AH / 1985 AD, Beirut.

28. Outside, Mohamed Ben Ahmed: Saralbaqyh Alqrvn Alkhalyh shit. Investigation and suspension and Azkayy Zakhayv. Press release written legacy, 1422, in Tehran.

29. Qfty, Jamal al-Din al-Hasan: Date Alhkma'. Tehran University Press, 1374, Tehran.

30. Hajji Khalifa. Mustafa ben Abdallah Katib Chlpy: Discover Alznvn shit Alktb names Valfnvn, C 2. Resource replica, not up, Baghdad.

31. Exterior, Mohammad Ahmad: R Mallhnd. Translation: Nov Suha, M.. Institute for Cultural Studies and Research, 1362, Tehran.

32. Hassani, Abdul Fakhreddin: Obstetrics and B. Alkhvtr Almsam and Alnvazr, Encyclopedia Almanyh Bhydrabad Deccan Alhnd House Press, 1962, Deccan.

33. Hassani, Abdul al-Fakhr: Alsqafh al Alhnd fi (fi Alvarf Education and Encyclopedia Allvm types), Syria, Arabic Alghh Press Association, 1403 AH / 1983 AD, Damascus.

34. Sartn George, Introduction to the History of Science, Translated by Gholam Hossein Sadri Afshar, GH. Press Office of the Ministry of Education to promote Higher, 1353, in Tehran.

35. Everlasting, Mohammad Taghi: medical history and treatment around the world from the past up to the present era, volume 1, published by Image, 1377, in Tehran.

36. Jalali Naini, MR: India at a glance. Tyrazhh Press, 1375, Tehran.

37. Hadi, H.: Proceedings, the writings of Khaliq Ahmad: Dear Usman, Ghulam Sarwar. Mahmoud Afshar Foundation Endowment, 1373, in Tehran.

38. The victim, Zain al: History of Islamic culture and civilization. Publications Office of Cultural Publications, 1365, Qom.

39. Nehru, Jawaharlal: Discover India. Translation: Tafazzoli, Mahmoud. Amir Kabir Publications, 1350, Tehran.

40. Azeri Alaeddin relations between Iran and India in ancient times: The Journal of Historical Review, 1350, No. 35, Year VI, No. 4.

41. Pirnia, Moshir: History of Ancient Iran. World Book Publishing, 1362, Tehran.٤١

42. Vincent A, the early history of indi ,oxford , 1904.

43. Ghirshman, Romain Iran since the beginning of Islam. Translated given MOHAMMAD, look Publications, 1388, Tehran.

44. Mahmoud Abadi, A.: Jundishapur University article on Islam, 1382, the sixth year, No. 23, 7.

45. Tajbakhsh, H.: History of hospital from past to present. Institute for Human Sciences, 1379, Tehran.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

46. Nasr, H.: Science and Civilization in Islam. Soroush Press, 1366, Tehran.

47. Naqvi, prince: Trajm Sanskrit works into Persian, Journal of Education: 1350, No. 12.

48. Shabani, R.: Transfer of Jundishapur and its contribution to the Islamic world, a journal of the Association: 1382, Issue 9.

49. Bahrami, the Spirit of God: Indian medical knowledge to the Islamic world. Journal of Islamic history: 1385, year VII, Issue 25.

50. Eqbal Ashtiani, A.: Papers in Education Anoushirvan Sassanid era. Journal Nobahar: 1351, Volume V, No. 11.

51. Examiner, Ali: scientific and literary movements of the time Anoushirvan KH. Journal of Historical Review, 1354, No. 56.

52. Khezri Kavy, Rhab: Almvjz Altarykh fi al-Arab, Daralmnahl, E. 1415, in Beirut.

53. Zdah MT, H.: History of Science in Islam. Lyzdah effort, dear God: Ferdous Press, 1379, Tehran.

54. Nayeri interface Hakim: history of relations between Iran and Pakistan. Persian Iran and Pakistan Studies Center Press, 1352, Tehran.

55. Salby, Abdul Malik: Date Salby. Translation: virtues. Muhammad., Vol 1. Silver Publishing, 1354, Tehran.

56. Mazar-gay: history of medicine (medicine, dentistry, veterinary medicine). Translation Poor medical, Ali, Shamsa, M.. Foundation knowledge of letters, 1388, in Tehran.

57. Baladhuri, Abu Muhammad ibn Yahya: Alftvh Buldan. R: Mohammed Rizwan, Rizwan Mohammed. 1350, Cairo.

58. Tabari, Muhammad ibn Jarir. Tarykhnamh Tabari. Correction: On, Muhammad. Vol 5, New Edition, 1368, Tehran.

59. Ibn al-Athir, Izz al-Din: Alkaml (great history of Islam and Iran): The cleric, Mohammed Hussein. C 4, California Edition, 1371, Tehran.

60. Miskawayh, Abu: Alamm experience. Translation: Virtues, M. C 1. Golden Press, 1366, Tehran.

61. Murad Ebrahim: Bhvs Fi Altarykh Altb and Nd Alsydlh Al Arab, Daralghrab al, 1411, Beirut

62. Boa, Lucian: Brmkyan The Arab historians' accounts. Translation: sucked, Abdul. Antshrat Center for Science and Culture, 1365, in Tehran.

63. Anonymous: Bramkh date. Effort: Gorgan, near Khan Abdul. An unknown, 1312, in Tehran.

64. Saliba, d. Luis: Mvsvh Alayvrvda (medicine Hindi). Alnashr and Resource Byblvn, 2006, Beirut.

65. Sajjadi, S.: Jundishapur Islamic period. Journal of letters. Spring 76, Issue 4.

66. Sulayman nadvi, literary Relaitionsbetveen Arabia and india, Islamic culture ,1932.

67. Muhammad abdur rahman khan ,Muslim contribution to scienc and culture, , Adarah-I Adabia-I Delli, Dehli (india) , 2009.

68. Veterinarian ibn Ahmad ibn Muhammad ibn Alghafqy: Translations: morning, George; Meyerhof, Max. Institute of Historical Studies, Islamic and Complementary Medicine, Medical Sciences, Iran, 1386, Tehran.

69. Earlier references to Greek Hindi word "Yavana" and "Yona" is mentioned: Tapar Rvmyla: Indian history. Translation: Industrial son, Humayun. Press Religion, 1386, Qom.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]

70. Dehlavi, from Allah ibn Abdul: Note Hindi. Institute of History of Medicine and Complementary Medicine and Medical Sciences, Iran, 1384, Tehran.

71. Hussain, Mohammad perfect: Phi Almvjz Altarykh Altb and Nd Arab Alsydlh. Institute of History of Medicine and Complementary Medicine and Medical Sciences, Tehran, 1387, in Tehran.

72. Rbn Altbry, Abi al-Hasan Ali ibn Sahl: Ferdous Alhkmh Fi medicine. Mtb Alaftab, 1928, Berlin.

73. Epistles of Ikhwan al-Safa, and Khlan Alvfa': C 2. Eldar al, 1413 AH / 1992 AD, Beirut.

74. Abdul, Saber; Ghanavati George: concise history Nd Alsydnh Al Arab, al-Qahira, Almnzmh Lltrbyh Arabic, al-Qahira, unique.

75. Elgood, Sryl: Medical History of Persia and the Eastern lands. Translation: Bible, Baher. Institute publications Amirkabir, 1386, Tehran.

76. Mehrabi, but of God: the illustrated history of the world from ancient times to the contemporary period. Almarf Encyclopedia of Medical History, 1383, in Tehran.

77. Rnyh, Tatvn: Date Allvm Alam. Translation: emulator, Ali. C 1. Aljamyh Almvss·h Lldrasat, 1998, Beirut.

78. Fntzmr, Gerhard: Five Thousand Years of Medicine. Translation: awareness, Siavash. Scientific and Cultural Publishers, 1366, in Tehran. 0.78

79. Halystr Norman, John: Funeral in India. Translation: Mashayekhi F, Azarmidokht. Center for Academic Publishing, 1373, Tehran.

80. Daftary, Farhad: History and Ismaili beliefs. Translation: a Badreh, F. Farzan Publications, 1376, Tehran.

[Downloaded from jiitm.ir on 2026-11-10]